

بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی بر مبنای عدالت و حکومت اموی بر بنیان

مشروعیت خشونت و زور مداری

حاجت سلیمانی^۱، مهرداد افشون^۲، رضا کیانی‌نیا^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹

چکیده:

برآمدن خلافت اموی نه بر بنیان مشروعیت الهی بلکه بر مشروعیت زور و خشونت بود. برای استقرار و تثبیت خود، سیاست‌های خشونت باری در قلمرو اسلامی به کار بست و باعث ایجاد جو رعب و وحشت گردید. هر صدای مخالف را سرکوب و با سیاست خشن به غصب قدرت و اموال مردم اقدام کرد. این تحقیق در پی پاسخ به این سوال است که بنی‌امیه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت و سیاست‌های خود، چه اعمالی را به کار برد؟ نتایج تحقیق نشان داد: با به قدرت رسیدن معاویه خلافت تقریباً موروثی شد و چون غالبیت مسلمانان پذیرای این موضوع نبودند، مشروعیت بنی‌امیه زیر سؤال و از آن ایراد گرفته شد و باعث بروز نارضایتی‌ها و مخالفت شدیدی از سوی مسلمانان و بزرگان قوم گردید. بنی‌امیه هم برای جبران این نقیصه مجبور شدند که از حریه زور و خشونت برای مشروعیت دادن به خویش بهره برده و آن را با اعمال زور به مردم بقبولاند. بنابراین، اموی‌ها خلافت را به نوعی به سلطنت موروثی دنیوی تبدیل نمودند. فتوحات را نیز وسیله‌ای برای توسعه مملکت می‌دیدند که امکان تثبیت و قدرت‌نمایی خود را بیشتر می‌کردند.

واژگان اصلی: حکومت بنی‌امیه، خلافت، زور و خشونت، جامعه اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

۲. گروه تاریخ اسلام، واحد مسجد سلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی، مسجد سلیمان، ایران. (نویسنده مسئول)

mehrdadafshoon@gmail.com

۳. گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

مقدمه

برآمدن اسلام و در پی آن توسعه وسیع اش باعث شد تا سرزمین‌های جدیدی فتح گردد. متعاقب آن با تشکیل نظام اداری جدید در دوران بعد از پیامبر، رهبریت آن فرهیمنده بر پایه مشروعیت کاریزمایی - سنتی الهی قرار داشت. در عصر حکومت جانشینان پیامبر، جنگ قدرت شکل گرفت، در نهایت خاندان اموی با سیاست نیرنگ و فریب و با به کار بردن خشونت به حکومت رسیدند. و با مشروعیت زور و خشونت حاکمیت خود را بسط داده و پایه‌ای شدند تا حکومت‌های بعدی برخلاف رویه پیامبر و خلفای راشدین سیاست بنی‌امیه را در امر خلافت و مدیریت جامعه به کار ببرند. سیاستی بر بنیان خشونت و غصب اموال و جان مردمان همراه بود. آنها با کسب مشروعیت از طریق زور در نزد مردم به مقبولیت حکومتی رسیدند. این سیاست آبستن رویه‌های خشن و ناعادلانه درباره مردمان تحت حاکمیت آنها بود. حکومتی که با نیرنگ و خشونت آغاز شد، با استمرار و تثبیت این سیاست به اعمال آن در پهنه قلمروئی حکومت اسلامی پرداخت. این سیاست، جنگ‌ها و تخاصمات فراوانی را پدید آورد. پیام آزادیبخش و عادلانه و برابری و برادری اسلام را به سیاست تبعیض و برتری اشرافیت و قومیت تبدیل نمود. این سیاست برای استمرار خود بر خلاف شعار آزادی و حریت اسلام به تجاوز و تعدی و غصب اموال و به بردگی کشاندن مردمان سرزمین‌های دیگر پرداخت.

خلفا و عمال بنی‌امیه در طول حاکمیت حدوداً یک قرن خود، به شدیدترین وجه سیاست خشن و زور و استبداد را به کار بردند تا مردمان تحت سیطره آنان فقط در خدمتگزاری عمل نمایند. بنی‌امیه برای رسیدن به امیال خویش خیلی از اصول اولیه اسلامی را زیر پا گذاشتند؛ حتی از مرز اخلاقیات هم گذشتند و به تجاوز و قتل و غارت روی آوردند. آنان با وضع قوانین و سیاست ظالمانه به اعمال زور و تصاحب اموال و اراضی مردمان پرداختند. به علت نداشتن مشروعیت الهی دینی کاریزمایی و سنتی مجبور به اعمال این سیاست‌ها شدند تا از طریق مشروعیت زور و تدبیر، مقبولیت در جامعه اسلامی به دست بیاورند.

این سیاست تا حدودی نزدیک به یک قرن کارآمدی خویش را بر آنان نشان داد، اما در اولین وهله با از بین رفتن اقتدار خشن و فرو افتادن خلفای قدرتمند آنان و همچنین برآمدن خلفای ضعیف و جنگ قدرت در مابین خاندان اموی فرصت را به رقبا داد تا با اقداماتی همانند آنان بر پایه سیاست زور و خشونت گستاخانه و لجام‌گسیخته آنها را از قدرت بزیر بکشانند.

این تحقیق در پی آن است که به طور مجمل این وضعیت و پاره ای از سیاست ها و اقدامات خشونت بار خلفای اموی را بازبینی و نشان دهد و این که بنی امیه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت و سیاست های خود، چه اعمالی را به کار برد؟ مفروض بنی امیه با به کار بردن سیاست خشونت و زور و غارت اموال مردم که رکن رکین حکومت داری آنها بود، به تثبیت و مشروعیت بخشیدن به نظام خود عمل نمودند. اما شواهد و قرائن نشان می دهد که مشروعیت بر بنیان زور پایدار نیست و خلافت اموی هرچند قدرت مندانه اعمال زور کرد، ولی در نهایت این سیاست خشن وجود آن را تهدید و نابود نمود. هدف تحقیق دریافت این که سیاست خشونت آمیز بنی امیه چگونه کارکردی داشت. روش تحقیق هم کتابخانه ای و فیش برداری می باشد و بر مبنای تحلیل مشروعیت از دیدگاه ماکس وبر نوشته شده است.

اهمیت و ضرورت

این مبحث بر این اساس شکل گرفته که مشروعیت یک نظام برای استمرار خویش که نه مقبولیت و نه مشروعیت داشته، چگونه شکل گرفته و انجام شد. در این تحقیق به بعضی از این سیاست ها پرداخت می شود.

پیشینه تحقیق

در مورد نظام بنی امیه تحقیقات مهمی انجام شده و از خشونت و اعمال زور و سیاست تبعیض آن سخن فراوانی یاد شده است.

«خلافت اموی»، ۱۳۸۱، کتاب عبدالامیر عبددیکسون، ترجمه گیتی شگری انتشارات طهوری، تحقیقی ژرف در زمینه تاریخ اسلام و یکی از پر آشوب ترین دوران آن؛ یعنی دوران حکومت عبدالملک مروان (خلافت ۶۵ - ۸۶ق) است و در مقایسه با بعضی آثاری که در زمینه تاریخ اسلام منتشر می شود، بسیار دقیق و عالمانه نگارش یافته است. این تحقیق، مطالعه‌ای است در زمینه تاریخ سیاسی دوران خلافت بنی امیه است. نگارنده به منظور آشنایی با شخصیت عبدالملک، سابقه سیاسی، اجتماعی و مذهبی عبدالملک را به طور خلاصه بررسی می کند. همچنین درباره مخالفت طرفداران علی (ع) در این دوره، شورش ها، سرشت، علت ها و پیامدهای آن موضوع "عصبیت" (نزاع های قبیله‌ای) پدیده رایج این دوره، بررسی شده و تلاش گردیده علل و سیاست های برای

استفاده از آن روشن گردد همچنین به جنگ داخلی پرداخت است. در بررسی و مقایسه این جنبش‌ها و شورش‌ها نویسنده تلاش کرده این نکته را آشکار سازد که آیا از اعتقادات یکسانی برخوردار بوده‌اند یا پاسخی به سیاست‌های حجاج بوده است.

کتاب بررسی وضع مالی مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی نوشته ابوالقاسم اجتهادی، ۱۳۶۳، انتشارات سروش، ایشان اوضاع مالی و اقتصادی بلاد عرب، ایران و روم شرقی هنگام ظهور اسلام را بررسی کرده و در فصلی دیگر که مربوط به امویان بوده بیشتر درآمدهای خود دولت اموی را بررسی کرده ولی اشاره چندانی به غنائم جنگی این دوران و نقش آنها در وضعیت اقتصادی امویان نکرده است.

محمد سپهری، ۱۳۸۹، تمدن اسلامی در عصر امویان، شرکت چاپ و نشر بین الملل : نویسنده در این کتاب تلاش کرده با بررسی منابع متنوع و متعدد تاریخ اسلام دستاوردهای علمی و تمدنی مسلمانان در عصر امویان را معرفی کند. او معتقد است امویان در عرصه علوم و تمدن نسبت به موقعیت خاص خود پیشرفت‌های درخور ملاحظه‌ای داشتند؛ شکوفایی تمدن اسلامی در دوره عباسیان بدون پیشینه و زمینه نبوده بلکه در واقع دنباله گام‌های نخستینی بود که در عصر اموی برداشته شده بود و اگر امویان می‌توانستند از فتوحات و جنگ‌های فراوان خارجی و داخلی در قلمروی گسترده خود بکاهند و حاکمیت آنها تداوم بیشتری می‌یافت، بدون تردید در عصر اموی دوره شکوفایی خلق می‌شد. کتاب از چهاربخش تشکیل شده است.

کتاب دولت امویان، ۱۴۰۰، از محمدسهیل طقوش ترجمه حجت‌الله جودکی نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه این کتاب به طور کامل تمام دوران اموی را به همراه منابع مالی و اقتصادی و مرز حکومت آنها بیان کرده و در خصوص موضوع مورد بحث مطالب بسیار اندکی در بردارد. اما در باره تاریخ حیات اموی ها نکات برجسته ای دارد. نویسنده آورده است، اموی ها از ابتدا در برابر دعوت اسلامی ایستادند، با رسول خدا (ص) جنگیدند. اما پس از فتح مکه به اجبار، مسلمان شدند. با رحلت پیامبر اکرم(ص) و تجدید تدریجی اشرافیت عرب، به مرور وارد عرصه سیاسی شدند و پس از قتل عثمان با امام علی (ع) درافتادند و با زر و زور و تزویر برای نخستین بار خلافت را از آن خود کردند. دولت اموی با تغییر ساختار سیاسی و انتقال از نظام شورایی به نظام پادشاهی موروثی ادامه یافت و به دو شاخه سفیانی و مروانی تقسیم شد.

رضا فرامرزی نسب و دیگران، ۱۳۹۳، مقاله پیامدهای مالیات‌ها و درآمدهای نامشروع بر اقتصاد عصر اموی، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال نهم تابستان شماره ۳۵، نگارنده در این نوشتار بدنبال اینست که بگوید اصولاً ماهیت خلافت اموی، با سیره حکومت نبوی و خلفای راشدین نه تنها متفاوت بود، بلکه در تعارض نیز قرار می‌گرفت؛ زیرا حکومت آنان مبتنی بر اشرافیت و ساختار نظام قبیله‌ای بود که ریشه در عصر جاهلیت داشت.

سؤال مطرح این که بنی‌امیه برای حکومت و مشروعیت بخشیدن به اعمال خویش چه سیاستی را بکار بردند؟

مفروض مطروح بنی‌امیه با به کار بردن سیاست خشونت و زور و اخذ سیاست غارت اموال مردم که رکن رکن حکومت داری آنان بود به تثبیت و مشروعیت بخشیدن به نظام خویش اقدام نمود.

مبحث اول: مبانی نظری تحقیق

گفتار اول: مشروعیت حکومت

بنا به تعریف ماکس وبر، یکی از دغدغه‌های جامعه‌شناسی سیاسی، مسئله "مشروعیت" بوده است. وی می‌گوید: بشر نیازمند آن است که زندگی‌اش را "با معنا" سازد و تلاش دارد هدف‌هایی را به کنش‌هایش نسبت دهد. اعمال قدرت و تمکین در برابر آن نیز با مستلزم پشتوانه معنایی است که محتوای "مجوز" حاکم برای حکومت و "توجیه" مردم برای اطلاعات را مشخص می‌سازد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۲)

به همین دلیل هر حکومتی بخصوص حکومت‌های باستانی و مستبد بر این سیاق خواهان تثبیت و کسب مشروعیت هستند تا بتوانند بر مردم حکومت نمایند. مشروعیت‌های مبتنی بر سنت در حکومت‌های پدرسالار Patriarchal - پاتریمونیال Patrimonial و فئودال و به طور کلی انواع حکومت‌های "موروثی - سلطنتی" دیده شده است. مشروعیت پادشاهان و خلفا از تبرک دستگاه دینی و بی‌نیاز از بیعت عمومی است، و بر دودمان و سلسله استوار بود، که خود را برگزیده بی‌واسطه الهی می‌دانست. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۰) در عین حال برخی از حکومت‌های پادشاهی در طول تاریخ گاه، از مشروعیت دوگانه "سنتی - کاریزمایی" برخوردار بوده‌اند. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۹)

یا رهبران فرهیخته‌ای بوده‌اند که طی فرایند "روال مند شدن" مشروعیت "کارزمایی" خود را از طریق «سنن» تاریخی به اخلاف خود منتقل کرده‌اند. (وبر، ۱۳۷۴: ۴) یا این که به علت تضعیف باورهای سنتی و کاهش قداست و اهمیت آن نزد مردم، یا خلیفه، حاکم با مرتبط ساختن خود به مباهای قدسی- الهی و عقاید دینی حاکم، مشروعیت خود و دودمانش را بازتولید کرده است. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۲)

گفتار دوم: مشروعیت دینی

مشروعیت دینی به لحاظ مفهومی در جایگاهی میان مشروعیت کارزمایی که وبر به پیامبران، قهرمانان و رهبران فرزانه منسوب می‌کند (وبر، ۱۳۷۴: ۴-۲) و "مشروعیت سنتی" قرار می‌گیرد. مشروعیتی که ریشه و جان مایه خود را از شخصیت‌های کارزماتیک دینی و عقاید و ارزش‌ها و احکام دیکته شده از سوی آنان می‌گیرد، و در عین حال پس از جایگزین و ماندگار شدن در فرهنگ و باورهای قومی، به عنوان میراث و سنن سلف صالح، تقدیس و به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردد. لذا دین، مشروعیتی برای یک حاکمیت پدید می‌آورد که سر در "کارزما" و پا در "سنت" دارد. (وبر، ۱۳۷۴: ۳-۴؛ بشیریه ۱۳۷۴: ۶۳)

مشروعیت دینی، بر اساس این تعریف بیشتر به مشروعیت حق‌پیشینی برای در اختیار گرفتن حکومت و قدرت راجع است. لذا شرط کارآمدی در آن محسوب و اصل نیست. اگرچه در صورت بروز و تشدید ناکارآمدی، حجیت آن مورد تردید و شک قرار می‌گیرد و اعتبار دینی آن زیر سؤال می‌رود. (وبر، ۱۳۷۴: ۴)

گفتار سوم: مشروعیت زور و تدبیر

حاکمیت‌هایی که بر پایه "زور" و "تدبیر" شکل گرفته و استحقاق به دست‌گیری حکومت را یافته‌اند، تنها پس از اثبات کارآمدی خویش و کسب مقبولیت عامه، مشروعیت می‌یابند؛ البته قابل یادآوری است و این نکته ظریفی است «زور و تدبیر» گرچه خود فاقد هر نوع مایه مشروعیتی است، اما آثار و نتایج بعدی آن پس از به دست گرفتن قدرت و استقرار حکومت می‌تواند موجب مشروعیت باشد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۸) چرا که وجود یک حکومت قاهر بر فراز مردم- حتی حکومت غیر صالح- کمترین ثمره اش «فصل خصومات» «منع هرج و مرج» و «حفظ ثغور» و یا «توسعه ارضی» و گرفتن غنائم و باج و خراج‌های جدید و فراوان است. (حجاریان، ۱۳۷۳) از این طریق نوعی رضایت کم‌رنگ و مقبولیت کم برای

حاکمان «سلطان جاعر» پدیدار می شود.

این فرض حکومت و حاکمیت بنی امیه و بعدها بنی عباس و سایر حکومت های تمدن اسلامی بوده است که با به کاربردن زو، تدبیر و خشونت و همچنین در کنار آن برخورداری از مشروعیت دینی که خلفا با تکیه بر آن و استحصال از پیامبر و خلفای راشدین بهره مند شدند و به توجیه حکومت خود و اعمال آن پرداختند. (بشیری، ۱۳۷۴: ۶۲-۶۹)

گفتار چهارم: ریشه خشونت

برای بررسی کاربرد مشروعیت زور و خشونت باید با شناخت بهتر خشونت به ریشه یابی آن پرداخت که این اصل مشروع حکومت های مبتنی بر زور چگونه است؟ این پدیده بر آمده از چیست؟ به گمان نگارنده از نظر تاریخی ریشه های خشونت را باید در نا امنی و بی ثباتی حکومت بیابان گردان قبیله ای و ایلانی و بدوی جستجو کرد.

ابزار حکومت ایجاد خشونت و ناامنی بود که سرانجام به زندگی حکام و خانواده آنان نیز تسری پیدا می کرد. پایه های حکومت که بر پایه ائتلاف قبیله ای قرار داشت متزلزل و عمر آن غالباً کوتاه بود. از نگاه این فرمانروایان ثبات تنها از راه نابودی فیزیکی دشمنان بالفعل و حتی بالقوه آنان به دست می آمد و چون این تعریف دشمن، همه را دربرمی گرفت به دست آوردن ثبات در این ساختار ناپایدار چیزی ناممکن بود. (برزگر، ۱۳۷۸)

باید به یاد داشت که خشونت حکومتی برآمدی خودکار از شرایط روانی ناپایدار حکومتی است. مردم تازه وارد که با قتل عام و چپاول شهرها و روستاها به قدرت رسیده در تنعم زندگی شهری و درباری غوطه ور می شود. حکومت برای رفع نیازهای مالی خود تیول داران و اقطاع داران تازه ای بر می گزیند، فشار بیشتری بر کشاورزان وارد می کند و به دلیل ناپایداری ناشی از نبود مشروعیت به خشونت بیشتری می گراید. هر اندازه خشونت بیشتر شود، بحران مشروعیت نیز فراتر می شود و در نتیجه ناپایداری حکومت نیز افزایش می یابد و این بار موجب خشونت فزاینده ای می گردد. (ابن خلدون، ۱۳۸۸: ۳۲۱-۳۲۷)

حکومت های که در خارج از جامعه قرار داشتند، به عنوان فاتح عمل می کرده و می کوشیدند تا عدم مشروعیت و در نتیجه ناپایداری خود را با کاربرد خشونت جبران کند. از ویژگی های بارز ناپایداری در این دوران بلند تاریخی این بود که ساختار قبیله ای حاکم هرگز برای خود شریکی نگرفت که در قدرت با او سهیم شود و پایه های گسترده ای برای

حکومت به وجود آورد. ناپایداری حکومت بیابانگردان ایلاتی به میزان زیادی زائیده شرایط زندگی اجتماعی آنان بود. (برزگر، ۱۳۷۸) پیامدهای کاربرد خشونت به وسیله خلفا و حاکمان همیشه منفی و ناشی از ناتوانی و درماندگی آنان بوده و هیچگاه مشروعیتی که پایه ثبات سیاسی باشد از آن برنیامده است.

مبحث دوم: خلافت و سرزمین‌های متصرفه

توسعه ارضی اسلام به خارج از مرزهای حجاز و تصرف سرزمین‌های شرقی و شمالی و غربی از عهد خلیفه اول شروع شد و به عثمان نرسیده سرتاسر مرز بین ترکستان، هند تا مصر و لیبی را درنوردید. در این وضعیت این سؤال مطرح است: آیا گسترش جغرافیایی اسلام در یک فاصله زمانی کوتاه، و در شرایطی که هنوز بنیان‌های سیاسی، تشکیلاتی دولت نوپای اسلامی بطور کامل شکل نگرفته بود با اهداف و آرمان‌های اولیه اسلام و پیامبر متابعت و مطابقت داشت و مصالح اسلام را تأمین می نمود؟ (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۳)

البته جمله معترضه‌ای در اینجا پیش می آید، اجمالاً می توان ابراز کرد و بر این حقیقت اصرار نمود بسیاری از وقایع و اتفاقات و رویدادهای رخ داده و سرگذشت‌های ناگوار و تأسف باری در پس این توسعه طلبی بی محابا و لجام گسیخته پیش آمد، نه از وجود ذات و فطرت اسلام، بلکه ناشی از پیشی گرفتن "دولت مداری" بر "دین خواهی" و رجحان مصلحت جویی‌های سیاسی و قدرت مداری و قدرت یابی بر حقیقت طلبی دینی بوده است. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۵)

چیرگی و برتری و غلبه بر تمدن‌های کهن سال در شرق و غرب سرزمین حجاز (عربستان)، بر خلاف القای شرق شناسان، نه با زور شمشیر، بلکه به مدد تأثیر ژرف و شگفت انگیز آموزه الهی بر فطرت پاک مردمان ساکن این تمدن‌ها پدید آمد. پیشروی اولیه مسلمانان، به واسطه حربه معنوی و پیام جدید و بیزاری مردمان از نظام‌های گذشته با کامیابی همراه بود (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۴) و حدوداً با آسانی و سرعت انجام گرفت؛ لیکن حفظ "پیوند معنوی" با مسلمانان جدید و پایدار ساختن "وفاداری سیاسی" به یک مرکز واحد، مستلزم شرایط و لوازمی بود که در آن زمان کوتاه با دشواری به دست می آمد، لذا مشکلات فراوان به بار آمد و آسیب‌های ماندگاری بر پیکر اسلام رسید.

دستگاه خلافت پس از پشت سرگذاشتن یک دور "جهاد اعتلای" برای ابلاغ پیام رسالت، یکباره خود را با قلمرو گسترده‌ای مواجه دید که ترکیبی از فرهنگ‌های قومی و عادات سیاسی مختلف را در بر می‌گرفت. در دوره "تثبیت" که خط مشی پیشروی ارضی متوقف گردید، دستگاه خلافت بیشتر هم خود را متوجه تحکیم موقعیت سیاسی و تثبیت اوضاع درون مرزها نمود. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۷)

متولیان امر خلافت که پیش از آن تجربه حکومت داری آن هم در سطح یک امپراطوری عظیم را نداشتند، می‌بایست بر مردمانی حکم رانند که بیش از آن تجربه دیوانسالاری بزرگی را از سر گذرانده بودند. (زیدان، ۲۵۳۶: ۴۲)

این وضع دشوار در عهد خلفای راشدین، چون هنوز دوره «کاریزمایی پیامبرانه» کاملاً سپری نشده و نفوذ معنوی اسلام در میان اقوام تازه مسلمان شده با اعمال سو حاکمان نالایق مخدوش نگردیده بود، کمتر معضلات خود را نشان داد؛ اما در دوره خلافت یا بهتر گفته شود دوره سلطنت امویان که به قول ولید اول عنوان نمود او سلطان است، نه خلیفه امویان. آنان نیز با به نمایش گذاردن چهره‌ای خشن و اعمال ضرب و زور و تحقیر، این شرایط ناپایدار را حفظ نمودند. لیکن با ایجاد فضای و رعب و وحشت، ناخواسته جریان‌های معارض را در برابر دستگاه خلافت در دوران سرزمین‌های اسلامی پدید آوردند. (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۷۳: ۳۳۴ به بعد و ۴۲۵-۴۳۰)

گفتار اول: خلافت بنی‌امیه

در برآمدن خلافت اسلامی در ظاهر و بعضاً باطناً خلفای نخستین راشدین ابوبکر، عمر، علی بن ابی‌طالب (به جز عثمان، اما دقیق‌تر این که به جز اطرافیانش - بنی‌امیه - و بزرگان برده دار مکه و مدینه) متمایل بودند که فتح سرزمین‌های جدید و انضمام آنها به حاکمیت اسلامی تا آنجایی که ممکن است کمتر خانمان برانداز باشد. این خلفا تمرکز بیش از اندازه زمین و ثروت و بردگان را در دست بزرگان و سرداران عرب مورد تأیید قرار نمی‌دادند. (زیدان، ۲۵۳۶: ۵۴-۵۵)

اما این موضوع بعدها با مقاومت و مخالفت خاندان‌های اموی، اشراف و برخی سرداران همانند خالد بن ولید، عمروعاص و دیگران که سعی جدی داشتند تا آنجا که ممکن است غنایم جنگی بیشتر و از جمله بزرگان از جمله بردگان فراوان تر به دست بیاورند، روبرو می‌

شدند. چنان که در سال ۶۳۴م خالد بن ولید در عراق قلعه عین الطیر را با یک یورش گرفت و اسیران را به بردگی برد. (البلاذری، ۱۳۶۷: ۲۲۶) در عین حال نصیرابن ضیقم هم در عراق همین مورد را به عمل آورد. او با حمله به سکونتگاه ثعلبیان، بسیاری از مردم را اسیر کرد و سپس به سکونتگاه بنی رابعه (اعراب مسیحی) یورش برد و غنیمت و اسیران فراوانی را به یغما برد. (البلاذری، ۱۳۶۷: ۲۲۷) ابن فارس نیز در ناحیه عنبر مثنی گروه بزرگی از مردم را به اسارت گرفت. (البلاذری، ۱۳۶۷: ۲۲۸)

ولایت و امارت یافتن امویان دقیقاً از عهد عثمان به خصوص از نیمه دوم خلیفه‌گری او آغازید از آن عهد که حکم و پسرش مروان عمو و عموزاده خود را صدارت داد و ولید بن عقبه که پدرش دشمن پیامبر بود را ولایت کوفه و عبدالله بن ابی سرح را حاکم مصر و معاویه را که از عهد عمر حاکم شام بود را ابقا کرد. عبدالله بن عامر را حاکم بصره یا سعید بن عاص را حاکم کوفه نمود. (مسعودی، ۱۳۸۷: ۹۱)

به ولایت رسیدن امویان که در مقابله با ظهور اسلام و پیامبرش مقابله سخت نموده بودند، بنیان خشونت اموی از همان دوران پایه گذاشته شد، باعث و بانی پشتوانه عملی قدرت آنها بود که به سنوات آینده به خصوص در دوره سلطنت امویان به عنوان نماد حکومت‌داری خشن از آنها یاد گردید.

این افراد و مردان همگی بر بنیان خشونت و غصب قدرت و فساد عمل کرده و اعمال آنها بدون خشونت و زور مشروعیت نداشت؛ مشروعیتی که از وجه زور و تدبیر آنان استخراج می شد. بنیان نظام اموی همانطور که بیان شد بر بنیاد خشونت بود. اگر از همان ابتدای ظهور اموی را در نظر آوریم، مشاهده می کنیم خاندان اموی به سرسختی و با خشونت در مقابل اسلام ایستادگی کردند. آنان تا برق شمشیر و سختی سنان و حصر نابودگی را احساس نکردند، تسلیم نشدند. در سنوات بعد هم آنان چه در عهد عثمان و چه در عهد امام علی به شدت این بنیان را پی گرفتند. در جنگ جمل و صفین که دو واقعه است، خشونت به حد اعلای آن رسید یکی از پایه‌های مهم آن بنی امیه بودند. معاویه در جنگ صفین خود مدعی و آغازگر خشونت و جنگ بود در نظر داشت امارات خود را بر آن بنیان نهد که همین کار را به عمل آورد. (مسعودی، ۱۳۴۷: ۷۴۷؛ عبدالمقصود، ۱۳۶۷: ۲۲۵ به بعد)

گفتار دوم: برآمدن معاویه

در تاریخ ملت‌ها و اقوام، افراد و پدیده‌ها و حکومت‌های پدیدار می‌شوند که در جامعه بسیار اثرگذارند و نقش مثبت یا منفی آنها باعث تغییر مسیر تاریخ و سرنوشت‌ها می‌شوند. در تاریخ اسلام یکی از این کسان یا حکومت‌ها که نقش تعیین‌کننده و تامی در حکومت و دین اسلام ایفا نمود، معاویه ابن حرب (ابوسفیان) ابی سفیان ابن عبدشمس ابن عبدالمنف و حکومت بنی‌امیه بوده است.

معاویه بسیار آدم زیرک و از (دهاء العرب) سیاستمداران و زیرکان عرب خوانده‌اند. به اصطلاح نکرای (تیزهوش در مسیر منفی) بود، ابن عساکر نقل می‌کند زیرکان اعراب چهار تن بودند، معاویه جزو آنها بود. (سیوطی، ۱۳۹۴: ۲۲۷)

باید یادآور شد اگر آدمی اسیر شکم، شهوت و قدرت شود هیچ مانعی نمی‌تواند او را از رسیدن به آن اهداف باز دارد؛ دین، ایمان، انسانیت، غیرت و امثال آن پارامترهای هستند که معتقدان به آنها را از راه خطا باز می‌دارد. دریوزگان شکم پاره را، آنها در هر شرایطی برای رسیدن به اهدافشان دست و پا می‌بوسند و حق را پایمال می‌کند. آنان برای دنیایشان و اهداف پلیدشان چه پایدارند! و چه اعمال نابکاری که به کار نمی‌برند، چه دروغ‌ها، چه حيله‌ها، چه فسادها و چه گناهای مرتکب نمی‌شوند.

در فتح شامات فرماندهان مختلفی به نبرد پرداختند. عمرو عاص، خالد بن ولید، ابوعبید بن جراح، یزید بن ابوسفیان و برادر کهنتر او معاویه هم بودند. سپاه این دو برادر بیش از همه جلودار بود و حرکت رو به پیش داشت؛ خط‌دهنده آنها پدرشان ابوسفیان بود که به علت آشنایی کامل به منطقه شامات داشت، توصیه‌های مهم موفقیت‌آمیز به آنها می‌نمود. (ابن اثیر، ۱۳۷۳: ۱۴۵۷) خلیفه دوم هم یزید را حاکم دمشق که منطقه فتح شده به دست او بود، نمود. یزید بن ابوسفیان هم پس از چندی حاکمیت منطقه شامات فوت نمود و معاویه برادر کوچک‌تر میدان‌دار و والی سرزمین شام گردید. (ابن اثیر، ۱۳۷۳: ۱۴۵۷)

بعد از فرو افتادن عثمان از خلافت، معاویه تحریکات خود را برای دست‌اندازی به خلافت برخلاف بیعت عموم مردم مسلمان با امام علی آغاز نمود. برخی از تاریخ‌نگاران عنوان می‌نمایند که معاویه و مشاورانش در قتل عثمان و تحریک مردم علیه او بی‌تأثیر نبودند، و البته نقش یهودیان و مشاوران رومی معاویه بی‌تأثیر نبود و دخیل داشتند. (معادیخواه، ۱۳۸۵: ۷۵۸)

معاویه سعی بسیاری نمود تا نگهبانان عثمان را از شامیان که مورد اعتماد وی بودند را انتخاب نمایند. او سعی داشت با برافتادن عثمان زمینه روی کار آمدن خود را مهیا نماید. با بهانه خونخواهی و ایجاد آشوب حکومت اسلامی را تیول خویش نماید. او با دشمن تراشی‌های خارجی که در دست مزدوران وی بود، عمل نماید. بنی امیه هم با محوریت معاویه هماهنگ عمل می‌کردند. برای آنان خلیفه کشته شده بیشتر به درد می‌خورد، با درست کردن یک شهید پیراهن عثمان را پرچم نموده و ادعای خونخواهی علیه خلیفه جدید را ساز کند؛ آنان با این سیاست فریب، هر آنچه به نام حکومت اسلامی و خلفای راشدین بود را برانداختند و به جای آن حکومت قبیله‌ای، بدوی و اشرافیت جاهلی را جایگزین نمودند. با قتل عثمان که بنا به شهادت امام حسن، عبدالله ابن جعفر و عبدالله ابن عباس، معاویه قاتل اصلی عثمان بود. (شرح نهج البلاغه: ۹۸) خاندان بنی امیه زمینه رسیدن به حکومت را برای خود فراهم کردند.

مبحث سوم: خلافت اموی و حربه خشونت

بنا به اظهارات جرجی زیدان اعمال معاویه و خاندان بنی امیه چنان بود که تمامی افتخارات مسلمانان در گذشته را با نیرنگ و زور به نام خود در آورند. هیچکس هم یارای مقابله با آن را نداشته به جزء علی بن ابی طالب و فرزندانش و یاران صدیق او که ایستادگی نمودند و ضربات خشونت بار بنی امیه معطوف به آنان شد. هر کس به مقابله با سیاست بنی امیه شتافت، با زور سرنیزه و خشونت مواجه شد؛ همانند وقایع عاشورا، واقعه حره و مروج عذرا. معاویه و یارانش چنان مردم را در شرایطی قرار دادند که نتوانند فریاد برآورند. (زیدان، ۲۵۳۶)

امارت یافتن معاویه بعد از کنارگیری حسن بن علی با بسط قدرت خویش را با به کار بردن زور همراه نمود. بنیان حکومت او بر مبنای (زور) بود. این زور از خشونت عریان منشاء می‌گرفت. وی به هنگام رسیدن به خلافت «بسر بن ارطاه» را با سپاهی به مدینه گسیل داشت. بسر وقتی وارد شهر شد، ابویوب فرماندار آنجا کناره گرفت او به منبر رفت و مردم را در نپذیرفتن خلافت معاویه تهدید به مرگ نمود. همین عمل را به جای آورد. (مسعودی، بی تا، جلد ۲: ۲۵)

با کشتن حجر بن عدی و یارانش در مروج عذرا که همه آنها به علت اعتراض به امارت معاویه و قبول نکردن صلح حسن بن علی با معاویه با او مخالفت شدیدی نمودند. (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۷۳: ۴۳۸)

در دوران اولیه حکومت اسلامی، بزرگ ترین حماسه تاریخ رخ داد، واقعه عاشورا است. واقعه که نشان دهنده خشونت و کشتار عریان امویست که بنیان حکومت خاندان بنی امیه بر آن بود. این واقعه نشان می‌دهد که مشروعیت سلسله اموی بر بنیاد «زور» بوده است. برخورد متخاصم و عریان حکومت با یک معترض و مخالف قدرت مداری آنان چنان بوده که بعضی اظهار داشتند بنیان حکومت اموی نامشروعی خود را با این واقعه به بهترین نحو نشان داد. (لمبتون، ۱۳۷۷: ۱۳۱؛ مسعودی، بی تا، جلد ۲: ۶۵؛ حسن ابراهیم، ۱۳۷۳: ۳۴۹-۳۵۱)

«واقعه حره» که نظام اموی در مقابل اعتراض و عدم مقبولیت آنان در نزد مردم مدینه بر علیه آنها شوریده بودند، سیادت و خلافت یزید را قبول نداشتند، سپاهی گسیل شد که در مقابل آنان جنگ بزرگی و خشونت باری درگرفت. مردمان فراوانی از مدنیان به قتل رسیدند. این واقعه در سال ۶۳ هجری قمری اتفاق افتاد. آورده شده که مردم در پس این خشونت به عنوان بندگی و بردگی با یزید بیعت کردند و هر کس از بیعت سر باز زد و دریغ ورزید، از دم تیغ بگذشت. (مسعودی، بی تا، جلد ۲: ۷۴؛ حسن ابراهیم، ۱۳۷۳: ۳۵۳-۳۵۲؛ لمبتون، ۱۳۷۷: ۱۳۲)

ذکر این وقایع بدان دلیل است که شرح دهیم بنیان اولیه نظام اموی چه در به قدرت رسیدن و چه در تثبیت و استمرار آن، خشونت اولین اصل بنیانی آن بود و مشروعیت «زور» که مقبولیت را برای این نظام می‌آورد، از همان ابتدا مرسوم گردید، در پی این رویداد های هولناک نظام اموی تا روز انقراض خود، خشونت حرف اول را برای بنیان و مشروعیت خویش به کار بود.

زرین کوب در کتاب تاریخ ایران صفحه ۳۵۲، در ارتباط با تحولات خلافت اموی آورده و می‌گوید: خلافت موروئی بنی‌امیه در حقیقت یک «دولت عربی محض» محسوب می‌شد و هیچ گاه با خلافت معنوی و انتخابی «خلفای راشدین» که (بر مبنای مشروعیت کاریزمایی سنت الهی بود) شباهت نداشت. او در ادامه می‌افزاید «این خلفا مخالفان خود را یا به وسیله بذل و بخشش و دادن حکومت و ولایت راضی می‌کردند؛ یا آنها را به دست عمال خویش - مانند زیاد بن ابی، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف سرکوب و می‌کوفتند. این عمل را نسبت به موالی، غالب آنها - به جز عمر بن عبدالعزیز - با خشونت به نفرات خاص نشان می‌دادند. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۵۳)

از طرفی جسارت یزید بن معاویه در واقعه عاشورا و اقدام وی در اهانت به «حرمین مکه و مدینه» یزید عامه مسلمانان با نفرت تلقی شد. همچنین خشونت و قضاوت عمال اموی

به خصوص زیاد و عبید الله و حجاج در مورد مردم عراق و شدت عملی که در دفع قیام زید بن علی و پسرش یحیی بن زید نشان دادند از اسباب مزید بدنمایی آنها شد. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۵۴) اما این رویه و سیاست یک استراتژی تام امویای آن به شمار می‌آمد. آنها برای تثبیت و استمرار حاکمیت خویش به علت نداشتن مشروعیت کاریزمایی و الهی ناچار شدند برای مقبولیت و مشروعیت خویش بر خشونت و زور متکی باشند.

در راستای همین استراتژی کاربرد خشونت و سرکوب تنها ابزار قدرت ضد امویان در کنار بذل و بخشش یعنی از خلفای آنها بود. معاویه و خلفای اموی چون در شام مستقر بودند و اهل عراق رقابت سنتی دیرینه ای با اهالی آنجا داشتند، باعث گردید که مکرر با دستگاه خلافت شاه به منازعه بپردازند. امویان هم برای آن که سیطره خود را بر آنجا مستحکم و جاری نمایند، غالباً لشکرهای شامی با امراء جبار و مقتدر به عراق گسیل کرده و به سرکوب مردم آنجا می پرداختند. از این رو تقریباً همیشه روح نظامی خشونت‌بار بیش و کم در دستگاه خلافت حکومت عراق غلبه داشت. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۵۳)

در اعمال و سیادت بنی امیه که کمتر از یک قرن بر سرزمین های اسلامی حکومت کردند، غالباً مشتی فرمانروای فاسد و فاسقی بودند که خاطر ذهن آنها اکثراً عبارت بود از شکار، زن و شراب، امارت گران آنها هم برای فراهم کردن شرایط این عیش و طرب و نوششان لاجرم از در سرکوب مردم بر می آمدند. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۲) آنان با قتل و توقیف و تهدید خلق، بیت المال مسلمین را به غارت بلهوسانه خویش و خلفاشان انجام می‌دادند. آنان تعصبات جاهلی قباعلی را دوباره در جامعه تازه اسلامی احیا کردند که به جز رسم قتل و غارت و خشونت عنصری دیگری بارز نبود. آنها با فشار و عداوت با مردم رفتار می کردند که همانند بردگان و رعیت آنها را به شما می آوردند. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۳)

سیاست حجاج به عنوان نماینده حکومت اموی در عراق که از طرز حکومت اموی ناشی می‌شد، بر بنیان و خشونت و تفوق نژادی بوده است. نگاه آنان به سرزمین های مفتوح که درکنار خشونت بوده، نگاهی است که یک فرد به باغ و بستان خویش نگاه می کند، می بود که گویی حق دارند هر چه می خواهند از آن استفاده نمایند. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۴)

از همان شروع خلافت اموی این نوع نگاه بر بنیان اداری دولت برقرار بود. از دیدگاه معاویه ولایات مفتوحه طعمه هایی تلقی می‌شدند که به هر نوعی که خلیفه مایل بود، از آن

بهره می برد. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۵)

یکی از سیاست های خشونت بار امویان در سرزمین های خلافت اسلامی، رایج و مرسوم کردن حکومت موروثی، که به نوعی بر قراری نظام سلطنتی می بود. جانشین خلیفه به وسیله خلیفه قبلی منتصب می شد. رسمی که معاویه اول بار رایج کرد و خود را ملک نامید. این رسم در سرزمین اسلامی که بر یک اصل متداول پیامبرانه بنیان نهاده شده بود که خلیفه به وسیله انتخاب مردم و بیعت آنها برگزیده می شد، غالباً با مخالفت سرسخت مردمان مواجه می شد که حاصل آن خشونت ها و جنگ ها بود. وجود این نظام خشن موروثی خود باعث بانی نتایج قساوت آمیزی گردید.

میراث این نوع حکومت در سرزمین های اسلامی، رایج شدن جنگ های جانشینی بود که خشونت طویل المدت و قساوت خونین را در سرزمین اسلامی و ما بین مردم ایجاد کرد. غالباً پس از مرگ خلیفه مدعیان خلافت سر بر می داشتند و مدعی بودند که جانشین و وارث خلیفه راحل را با زور و از ترس خشونت پذیرفته و قبول کرده اند. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۲۳) یا این که چون خلیفه سفی یا ناهل یا خردسال بوده باعث می شد که جانشینان دست به جنگ بزنند تا او را سرنگون و اطرافیان او به دم تیغ بسپارند و خود خلیفه گردد همانند مروان بن محمد. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۵۷)

در عهد عبدالملک بن مروان که خلافت او مورد قبول بعضی از مدعیان قرار نگرفت. خشونت تامی به وجود آمد. خلیفه حجاج بن یوسف ثقفی به مقابله با این مدعیان که مشهورترین آنها عبدالله ابن زبیر بود و در مکه داعیه خلافت سر داده بود، مأموریت داد تا با سپاهی به مقابله با او بشتابد. حجاج هم با نیروی مکفی مکه را محاصره و با منجنیق کعبه را ویران نمود. عبدالله بن زبیر به فجیع ترین شکل اعدام نمود و یاران او را سرکوب کرد و خلافت را برای عبدالملک مُسلم نمود. (زیدان، ۲۰۵۳۶: ۶۷)

حجاج در برخورد با زبیریان و مردم که از طرف خلیفه عبدالملک ابن مروان مأموریت یافت تا آن را به شدت سرکوب نماید. او در مقابل تمامی مخالفین خلافت عبدالملک مروان اموی عنوان می کند، سربازی را آماده برای بریده شدن می بینم. ای مرم عراق، من به خود روا نمی دارم که همچون انجیر نرمی له شوم... امیرالمومنین تیرها را از ترکش خود بیرون کشید و چوب آنها را آزموده، و دانست که من سخت ترم به خدا سوگند که شما را چنان فرو

خواهم ریخت که مردمان برگ را از درخت فرو می ریزد.... شما را چنان خواهم زد که شتران گمشده را می زنند. (لمبتون، ۱۳۷۷: ۱۳۵)

مبحث چهارم: ملک و مالکیت در عهد اموی

در دوران اموی گذشته از مالکیت مالکانی، ملک، نیز وجود داشت، ملک یا مُلک نوعی از مالکیت فئودالی بر زمین و آب بوده است. ملک در اختیار سردودمان های قبایل و دهگانان یا مالکین سرزمین های مفتوح قرار داشته است که با دستگاه خلافت ساخت و پاخت سیاسی کرده، دوشادوش بهره کشان اموی هم میهنان خویش را می چاپیدند. ملک از پرداخت مالیات (خراج) به شکل عادی آن معاف بود و تنها میزان ثابتی به خزانه می پرداخت؛ "دیوان الدیه" عمال خود را برای جمع آوری مالیات از این اراضی اعزام می داشتند. روشن است که در این دوران خرده دهقانان آزاد و خراج گذار همانند دوران ساسانی فراوان بودند. (ورداسبی، ۱۳۵۷: ۱۳۰)

بهره مالکانه به طور عمده یا به خود دارنده زمین (اراضی ملک) یا "عامل" امیر و خلیفه به شکل نقدی و جنسی پرداخت می شد. بهره نقدی از دوران ساسانی بیشتر به درهم و سیم بود. ولی در دوران خلفا دینار زر رایج گردید. "دیوان الجهبذه" که در آن جهابذه (خزانه داران و صرافان دولتی) کار می کردند. جنسی را به نقدی بدل می کردند. همین دیوان مأموریت داشت حقوق و مستمری و وظیفه عمال و دیگر کارکنان دولتی را بپردازد و خزانه کشور تحت نظر او بود. (ورداسبی، ۱۳۵۷: ۱۳۱)

در همین راستا اجحافات و ظلم و ستم هایی که عمال خلیفه اموی در سرتاسر سرزمین های مفتوحه می کردند، باعث و بانی آن گردید تا مردم سر به طغیان و اعتراض بردارند. این طغیان ها باعث شد تا املاک مردمان به مصادره عمال حکومتی دربیاید. برای نمونه مردم مراغه هنگامی که مروان بن محمد والی ارمنستان و آذربایجان بود، اراضی خود به وی سپردند تا از ظلم عاملان ستمکار و رشوه خوار برهند و سرانجام اراضی آنان در شمار ضیاع مروان درآمد. (ابن فقیه همدانی، ۱۹۶۷: ۳۲) زمین های مردمان سرزمین فتح شده را بنی امیه به نام ضیاع یا متصرفات یا انفال یا غنیمت جنگی یا با دست اندازی خدعه گرایانه همراه با جنایت متصرف شدند. (ورداسبی، ۱۳۵۷: ۱۳۰)

خلفا گاه بخشی از اراضی سلطانی را به نام قطعه یا قطعه به شکل موروثی در اختیار نظامیان و سرداران خود می‌گذاشتند و یا به نام طعمه به شکل غیر موروثی به آنها وا می‌گذاشتند. (اصطخری، ۱۳۳۸: ۱۸۰) حکومت به وسیله دستگاه مالی خویش (عاملان دیوان خراج) مستقیماً از کشاورزان این اراضی بهره‌کشی و اجاره بها- مالیات از ایشان مطالبه و وصول می‌کردند. (اصطخری، ۱۳۳۸: ۱۸۱)

بنا به گزارش الخراج از شیوه‌های دیگری که برای گرفتن خراج و مالیات به کار می‌رفت، شیوه‌ای به نام ضمان بود - شیوه‌ی مقاطعه در بست خراج- بار سنگینی برای مولدان روستا بود. در این مورد مأموران وصول (متقبلان) با اعمال سیاست‌های خشن و جابرانه‌ای مبالغ اضافی دریافت می‌داشتند؛ بر روستائیان سخت می‌گرفتند و آنان را به شدت به باد کتک گرفته و می‌زدند و زیر آفتاب سوزان نگاه می‌داشتند و سنگ پاره برگردان شان می‌آویختند. (قاضی ابویوسف، ۱۳۰۲: ۶)

در نتیجه این گونه سوء استفاده‌ها، زارعان عملاً بیش از آنچه مقرر بوده می‌پرداختند. به حساب مشتی کشاورز و شبان زحمتکش و برده تیره روز دستگاه عظیم خلافت و روحانیت رسمی و ملک داران و انواع انگل‌ها به دوران می‌افتاد.

در دوران خلفای بنی امیه، پس از فتح مسلمانان و پیش از تشکیل دولت‌های مستقل و یا نسبتاً مستقل ایرانی - ترک در املاک دولتی به زیان املاک بزرگ شخصی و اراضی جماعات روستایی بسط و گسترش فراوان پیدا کرد. اراضی مفتوح العنوه (اعم از کشتزارها و چراگاه‌ها) یعنی آن نوع اراضی که دارندگان آن آنها را ترک یا خود نابود شده بود، از مالکیت امت (جامعه) اسلامی بیرون آمد و ملک دولت شناخته شد. (ورداسبی، ۱۳۵۷: ۱۲۹)

در کنار و پیامد سیاست‌های ملکی که در دوران اموی بوجود آمد، سیستم خانمان برانداز التجاء (الجا) نیز، در افزایش اراضی دولتی یا «ضیاع السلطانیه» سهمی نمایان داشت. این سیستم که در روزگار ساسانیان و حتی از اردشیر اول بیداد می‌کرد..... (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۷) در روزگار اسلامی ادامه یافت. در حکومت ولید بن عبدالملک اهالی سواد (منظور از عراق مرکزی) برای این که از شر مالیات بگیران آسوده شوند، به برادر ولید که والی سواد (مرکز عراق) بود الجا جستند (پناه بردن) چیزی نگذشت این اراضی ضیاع بنی امیه گردید. (ورداسبی، ۱۳۵۷: ۱۳۰)

رسم التجا در این دوران بسط نیرومند یافت. مورخان و جغرافی نویسان مسلمان به نقل مواردی می‌پردازند که دربار و درباریان ضیاع و زمین‌های متجلی شدگان را تصرف کردند و به تملک خویش گرفتند و مالکیت مالکان اصلی آن را به کلی منکر شدند. (ورداسبی، ۱۳۵۷: ۱۳۰) در فارس ظلم و بیداد عاملان محصلان مالیات مالکان اراضی را مجبور کرد خود را در حمایت (الجا) بزرگان و محتشمان اموی قرار دهند. (بلاذری، ۱۳۶۷، به نقل از ورداسبی: ۱۳۱)

مبحث پنجم: بنی‌امیه و مردم

از هنگامی که امویان، غاصب و پیشوا و فرمانروا شدند، دیگر نه مردم روی آسایش دیدند و نه گامی در راه اعتلای اخلاقی انسان‌ها برداشته شد. از همین‌رو تاریخ نویسان و مورخین هیچ یک از اقدامات حکومت غاصب و ظالم امویان، با خوشبینی به بررسی نمی‌کشاند و طرز تفکر حکمرانان اموی را بگونه‌ای می‌نمایند که آدمی حتی در لیاقت و «انسان بودن» شان دچار تردید می‌شود و این، از جمله موارد اندکی است که تاریخ نگاران-همگی به اتفاق- گامی از طریق انصاف فراترند ننهادند. با مطالعه تواریخ و مرور آن و اظهاراتی که بیان شده، می‌توان اظهار نظرهایی در هیات عبارات و جملات کوتاه اما پر مفهوم، آزرهایی که بر مردم رفته است، آشکارا بیان داشته شده است.

زیدان در کتاب تاریخ تمدن خود می‌گوید: در زمان امویان عفت و غیرت به سختی رو به کاستی نهاد. (زیدان، ۲۵۳۶: ۹۲۷) یا در جای دیگر می‌افزاید: معاویه و همراهانش برای پیشبرد مقاصد خود از هیچ جنایتی رویگردان نبودند. (زیدان، ۲۵۳۶: ۶۴۸)

یا درباره غارت اموال به وسیله امویان در الاغانی آمده که: خاندان اموی، خاندان رانده شده، خاندان منفور که نه از مهاجران و نه از انصار بودند ثروت مسلمانان را بالا کشیدند. دین سازی کردند، مسلمانان را به بردگی گرفتند. (ابوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۶ ق، جلد ۳: ۱۰) در خامه سید امیر علی هندی آمده است: که امویان در ظاهر پایبند به تمام تکالیف و وظایف دینی بودند، ولی در اجرای آمال و نقش‌های جاه‌طلبانه پایبند قوانین بشری و دستورات آسمان نبودند. (هندی، بی تا: ۸۸)

در توضیح دیگر از این اعمال خشن و خشونت و غارت گریانه امویان در تاریخ فخری آمده است «عبدالملک بن مروان اموی می‌گوید من چنان شده‌ام (که) هرگاه کار نیکی انجام

دهم بدان شادمان نمی شوم و چون مرتکب شری می شوم از آن بدم نمی آید.» (ابن طلقطقی، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

ولید اموی ابن عبدالملک اظهار داشته است، اگر مردم را آزاد بگذاریم بر ما می شورند، اینها باید بترسند تا فرمانبردار باشند و اگر نه تولید زحمت می کنند. (مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۱۸)

اینها مواردی از اعمال و اعتقادات خلفای به ظاهر مسلمان اموی بود که چگونه با مردم مواجه می شدند. این اعمال نشانه‌ای بود از برخورد خشونت آمیز خاندان اموی که بنیان حاکمیت و مشروعیت آنها بر آن اساس قرار داشت. اوج گیری قدرت «امویان» که با تظاهر به مسلمانی، دقیقاً به اقداماتی دست می زدند که مخالف با اصول و موازین اسلامی بود. در دوره این خاندان بار دیگر مردم به دوره بهره کشی های ستم گرایانه و مورد جور و بیداد واقع شدن، بازگشتند و به صرافت افتادند تا راه هایی برای نجات خود بیابند.

نتیجه گیری

برآمدن اسلام که براساس ایمان دینی و پیروی از الله استوار بود. تلاش دائمی میان افراد جامعه، فرونشاندن خصومت های قومی و قبیله ای و اتحاد قبایل مختلف و رستگاری انسان به عمل صالح سرلوحه امور بود. بافت جامعه نخست از طریق پذیرش و اطاعت شریعت و سپس هرم قدرت حفظ و معین گردید.

این امر بعد از پیامبر به صورت نهادی به نام امامت یا خلافت در رأس هرم قدرت قرار داشت. امام یا خلیفه، نماینده و جانشین و یا نائب پیامبر، خود مطیع دستورات شریعت بود. و مسلمانان نه با امام یا خلیفه، بلکه با شریعت اسلامی پیمان و بیعت می بستند که خود مبنای مشروعیت خلافت و اعمال و دستورات و اقدامات قدرت خلیفه بود.

بنا به حدیثی نبوی که می فرماید: «در معصیت، از کسی فرمان نبرید» «از هیچ مخلوقی در راه نافرمانی خدا اطاعت نکنید.» جنگ های داخلی پیش آمده در دو قرن اول تاریخ اسلام، مناقشات سیاسی بر سر محدوده حاکمیت امویان و حملات علیه تقوی شخصی و سلوک خلفا، در پیروی از این اصل است.

مجموعه و وقایع که به قتل خلیفه عثمان ابن عفان اموی، انتخاب امام علی به عنوان امام و خلیفه و جنگ صفین، و تصاحب ناروای قدرت از سوی معاویه همگی دارای مستلزماتی در

مشروعیت امام بود، که چگونه حاصل شده است. این امور در قلمرو و فکر اسلامی به فتنه نخست، یا فتنه بزرگ خوانده می‌شد.

به همین دلیل فقهای سنتی تمایزی میان خلافت مدینه، یعنی خلفای چهارگانه نخست موسوم به خلفای راشدین و خلافت بعد از آن قائل شدند و معتقد بودند خلافت بعدی ویژگی سلطنت و مُلک دنیوی داشت؛ بر همین مبنا حدیث نبوی مصداق پیدا می‌نماید که می‌فرماید: «بعد از من ۳۰ سال خلافت خواهد بود و سپس به سلطنت تبدیل خواهد شد.»

با خلافت عثمان، ضعف و سستی که از خود نشان داد و امور به دست اطرافیان و نزدیکان او از طایفه بنی امیه - دشمنان دیرینه پیامبر - افتاد. سیاست عثمان طی خلافت او منتهی به نارضایتی و جنگ داخلی گردید و بعد از خلافت امام علی، امر خلافت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی به دست معاویه - از ابتدا تا فتح مکه همه جا با پیغمبر و مسلمانان مبارزه کرده بود - افتاد.

با به قدرت رسیدن معاویه خلافت تقریباً موروثی شد و چون غالبیت مسلمانان پذیرای این موضوع نبودند، مشوعیت بنی امیه زیر سؤال و از آن ایراد گرفته شد و باعث بروز نارضایتی‌ها و مخالفت شدیدی از سوی مسلمانان و بزرگان قوم گردید. بنی امیه هم برای جبران این نقیصه مجبور شدند که از حریه زور و خشونت برای مشروعیت دادن به خویش بهره برده و آن را با اعمال زور به مردم بقبولاند.

به همین منظور با اعمال خلاف دیانت اسلام و شریعت الهی، اموی‌ها خلافت را به نوعی به سلطنت موروثی دنیوی تبدیل نمودند. فتوحات را نیز وسیله‌ای برای توسعه مملکت می‌دیدند که امکان تثبیت و قدرت نمایی خود را بیشتر می‌کردند. سیاست فتوحات و تصرفات ارضی و سیاست عربی آنان موجب نارضایتی اتباع و رقبا را پیش آورد. سیاستی که به تصاحب ارضی و حقوق دیگران با خشونت منجر می‌گردید که پایه و اساس و زیر بنای قدرت یابی و حکومت آنها بود.

سیاست فساد انگیز و اعمال ضد دینی و بشری بنی امیه و شخص سردودمان آنها و اخلاف بعدی او بنا به حکم - الناس علی الدین ملوکهم - در تمام سطوح اجتماعی رواج پیدا کرد. در نهایت حتی با اعمال سیاست زور و خشونت مشروعیتی برای اعمال و حکومت آنها پیش نیامد و حاکمیت آنان پایدار نشد، و تا بدان جا پائید که همچون بهمنی در ورطه سراسیمگی فرو افتاد. بلای

فساد و اعمال فشار خشونت بنی امیه در کمتر از ۱۰۰ سال به فنا برده و دودمان آنها در نتایج اعمال شرح داده شده و سیاست مشروعیت زور و خشونت که خود متعاقباً منجر به خشونت شدید از سوی رقبا می شود و آن را توجیه می کند، به سقوط کشیده شد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۳). الکامل فی التاریخ، ترجمه محمدمتین روحانی، جلد ۴، تهران: انتشارات اساطیر.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۸). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدپروین گنابادی، جلد اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن طقطقی، محمدبن علی (۱۳۹۰). تاریخ فخری، در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن فقیه همدانی (۱۹۶۷م). البلدان، به کوشش دخویه، چاپ لیدن.

ابوالفرج الاصفهانی (۱۴۱۶ق). الاغانی، جلد ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

اسمیر نوا، او. آن (۱۹۵۷). تاریخ استیلای اعراب بر آسیای میانه، شماره ۲.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). الممالک و المسالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

آن. ک. لمبتون (۱۳۷۷). تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج - پی.ام. هولت، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر.

برزگر، علی (۱۳۷۸). «ناکامی و خشونت به عنوان ابزار و حکومت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۳ - ۱۴۴، مرداد و شهریور.

بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.

البلاذری، احمدبن یحیی (۱۳۶۷). فتوح البلدان، محمد توکل، تهران: نشر نقره.

بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۳). تاریخ‌نامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران: نشر البرز.

پتروشفسکی، ای. پ (۲۵۳۶). سه مقاله دربارهٔ بردگی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

جهشیاری، محمدبن عبدوس (۱۳۴۸). الوزراء والکتاب، ابوالفضل طباطبایی، تهران: تابان.

حتی، فلیپ خوری (۱۳۹۸). تاریخ عرب در اسلام، ترجمه محمد سعیدی، تهران: نشر ارمغان.

حجاریان، سعید (۱۳۷۳). «نگاهی به مسئله مشروعیت»، فصل نامه راهبرد، شماره ۳.

حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی جا، بی نا.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). کارنامه اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱). تاریخ مردم ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (۲۵۳۶). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران: نشر امیرکبیر.
- سیوطی شافعی، جلال الدین (۱۳۹۴). تاریخ خلفا، ترجمه عبدالکریم ارشد، تهران: نشر احسان.
- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، جلد ۳.
- طبری، محمد جریر (۱۳۷۵). ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جلد ۲.
- طه حسین، ۱۴۰۰هـ الفتنه الکبری، جلد ۱، مصر: نشر عثمان.
- عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۶۷). امام علی ابن ابی طالب، جلد ۵، ترجمه محمدمهدی جعفری، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- فتاحیان، محمد حسین (۱۳۹۹). «درآمدی بر اندیشه سیاسی آیت الله سید علی خامنه ای در تحقق جامعه اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۹(۲)، ۵۱-۷۲.
- قاضی ابویوسف (۱۳۰۲). الخراج، بولاق، مطبعها الامیریه.
- محمدی، محمد؛ پورقصاب امیری، علی و سلیمانی، حسن (۱۳۹۸). «اقدامات پیشگیرانه و سرکوب‌گرانه علیه جرایم سازمان‌یافته فراملی در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۵(۴)، ۱۰۳-۱۲۶.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج ذهب (۱۳۸۷). ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- معادینخواه، عبدالمجید (۱۳۸۵). تاریخ اسلام، تهران: نشر ذره.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: نشر مولی.
- ورداسبی، ابوذر (۱۳۵۷). ایران در پویه تاریخ، تهران: انتشارات قلم.
- هندی، سید امیرعلی. بی تا، تاریخ ملل و دوران اسلامی، بی جا.
- هندی، سید امیرعلی. بی تا، تاریخ ملل و دول اسلامی، بی جا.
- یعقوبی. احمدبن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.